

از «دستور» تا «مشارکت» «واکاوی پارادایم حکمروایی به مثابه درمان ساختاری اقتصاد ایران»

صفحه ۶



تیتراهای امروز

منصوره صفریور

کارشناس حقوقی موسسه صیانت از حقوق زنان

انسبیه رئیس

پژوهشگر همکار اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری استان فارس

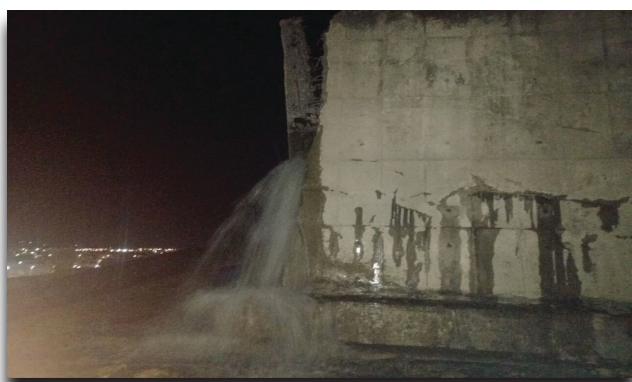
سوده مهتاب پور

کارشناس ارشد حکمرانی

دکترراضیه اکبری

رئیس کارگروه زن و خانواده اندیشکده های حکمرانی مرکز

پژوهش های مجلس شورای اسلامی



نگاهی به ابعاد انسانی و حقوقی حمله به مخازن آب شهرستان سیریک

در بامداد روز چهارشنبه ۲۰ خردادماه ۱۴۰۵ و در پی حملات تروریستی رژیم امریکا به جنوب ایران، دو مخزن آب در منطقه بمانی و کوهستگ از توابع شهرستان سیریک در استان هرمزگان مورد هدف مستقیم قرار گرفت؛ تجاوزی که فراتر از یک هدف نظامی یا یک عملیات جنگی، مستقیماً زندگی روزمره غیرنظامیان را مورد هدف قرار داده است. بر اساس گزارش های رسمی، در جریان این حمله دو مخزن ذخیره آب با ظرفیت های ۵۰۰ و ۲ هزار مترمکعب تخریب شدند و جریان آب شرب شهر کوهستگ و ۱۰ روستای اطراف به طور کامل قطع شد. حملات علیه زیرساخت های حیاتی این منطقه زندگی بیش از ۲۰ هزار نفر را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه با تلاش نیروهای فنی و ایجاد یک خط لوله موقت، آبرسانی پس از حدود ۱۲ ساعت از سر گرفته شد، اما همین چند ساعت نیز برای ساکنان منطقه ای که دمای هوا در آن گاه به ۴۰ تا ۵۰ درجه سانتی گراد می رسد، می تواند مخاطرات جدی بهداشتی و انسانی به همراه داشته باشد.

صفحه ۸



تحلیل اصول مذاکرات ایران و آمریکا

مذاکره در روابط بین الملل ابزاری برای مدیریت تعارض ها و تبدیل رقابت به همکاری است. با این حال، همه مذاکرات به نتیجه مطلوب نمی رسند. تاریخ دیپلماسی نشان می دهد برخی گفت و گوها به توافق های ماندگار و اثرگذار ختم می شوند، در حالی که برخی دیگر پس از سال ها مذاکره بدون دستاورد مشخص متوقف می شوند. پرسش مهم این است که چه عواملی موفقیت یا شکست مذاکرات را تعیین می کند. پاسخ این پرسش را باید در مجموعه ای از متغیرهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی جست و جو کرد. روابط ایران و ایالات متحده آمریکا یکی از پیچیده ترین پرونده های دیپلماسی معاصر به شمار می رود. بیش از چهار دهه تنش سیاسی، تحریم های اقتصادی و بی اعتمادی متقابل باعث شده است که هر گونه مذاکره میان دو کشور با حساسیت های داخلی و بین المللی فراوانی همراه باشد. با این حال، تجربه های گذشته نشان می دهد که حتی در شرایط تنش نیز امکان گفت و گو و دستیابی به توافق وجود دارد؛ به شرط آنکه اصول مشخصی در طراحی و مدیریت مذاکرات رعایت شود.

صفحه ۵



زن و جهاد؛ روایت یک حضور پنهان در متن تاریخ

خواندن و بازاندیشی در نسبت زن و جنگ، این بار مرا به تأملی متفاوت رساند؛ اینکه حتی مفاهیمی به ظاهر خشن و عینی چون جنگ و جهاد نیز، در لایه ای عمیق تر، داستان دارند! داستان که بدون فهم آن، ورود به حقیقت این پدیده ها ممکن نیست. داستانی از معنا؛ از اینکه چگونه کنش هایی که در ظاهر با سلاح و میدان تعریف می شوند، در باطن، بر شانه های فهم و تفسیر انسان از عالم ایستاده اند.

این نخستین بار نبود که درباره جهاد می اندیشیدم، اما شاید اولین بار بود که آن را نه به مثابه یک «واقعیه»، بلکه به مثابه یک «وضعیت دائمی» می دیدم. در منطق قرآن، جهاد یک لحظه تاریخی یا یک واکنش مقطعی نیست؛ بلکه نحوه ای از بودن در جهانی است که در آن، حق و باطل در کشاکش مستمر قرار دارند. از این منظر، انسان همواره در میدان است؛ خواه این میدان، صحنه نبرد باشد یا درون ساحتی که باید در آن، معنای ایستادن را حفظ کرد...

صفحه ۴



الگوی جامع حمایت از زنان و خانواده در بحران های امنیتی و ضرورت نظریه پردازی بومی مبتنی بر تجربه دفاع مقدس

شهرها به عنوان موتورهای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نتوانستند نظامی اخیر محور استکبار به جمهوری اسلامی ایران، یک بار دیگر ضرورت بازاندیشی بنیادین در مفهوم امنیت ملی و جایگاه زنان و خانواده در معادلات دفاعی-امنیتی کشور را برجسته ساخت. در حالی که تحلیل های رایج امنیتی عمدتاً بر ابعاد نظامی-تکنولوژیک تهدیدات متمرکزند، آسیب شناسی عمیق تر نشان می دهد که پایدارترین و فاجعه بارترین تبعات هر تجاوزی، نه بر زیرساخت های فیزیکی، بلکه بر بافت اجتماعی و سرمایه انسانی جامعه وارد می شود؛ بافتی که زنان و نهاد خانواده در قلب آن قرار دارند...

صفحه ۲

الگوی جامع حمایت از زنان و خانواده در بحران‌های امنیتی و ضرورت نظریه‌پردازی بومی مبتنی بر تجربه دفاع مقدس

دکتر راضیه اکبری، رئیس کارگروه زن و خانواده اندیشکده‌های حکمرانی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



تجاوز نظامی اخیر محور استکبار به جمهوری اسلامی ایران، یک بار دیگر ضرورت بازاندیشی بنیادین در مفهوم امنیت ملی و جایگاه زنان و خانواده در معادلات دفاعی-امنیتی کشور را برجسته ساخت. در حالی که تحلیل‌های رایج امنیتی عمدتاً بر ابعاد نظامی-تکنولوژیک تهدیدات متمرکزند، آسیب‌شناسی عمیق‌تر نشان می‌دهد که پایدارترین و فاجعه‌بارترین تبعات هر تجاوزی، نه بر زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه بر بافت اجتماعی و سرمایه انسانی جامعه وارد می‌شود؛ بافتی که زنان و نهاد خانواده در قلب آن قرار دارند. تجربه تاریخی دفاع مقدس به ما آموخت که عمیق‌ترین و ماندگارترین آسیب‌های جنگ، نه بر بتن و آهن، بلکه بر روح و روان جامعه وارد می‌آید. در این میان، زنان و خانواده‌ها نه تنها آسیب‌پذیرترین اقشار، بلکه محوری‌ترین کنشگران مقاومت و بازسازی اجتماعی بوده‌اند. این واقعیت، ضرورت تدوین الگوی جامع حمایت از زنان و کودکان در شرایط بحران‌های امنیتی را به یک اولویت راهبردی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی تبدیل می‌کند.

• بخش اول: چارچوب نظری؛ نقد و بازسازی مفهوم امنیت انسانی جنسیت محور

الف) ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۰۰۰)، برای نخستین بار در تاریخ حقوق بین‌الملل، حمایت ویژه از زنان در مناقشات مسلحانه و نقش کنشگران آنان در فرآیندهای صلح و امنیت را به رسمیت شناختند. این اسناد، دو اصل بنیادین را تثبیت کردند: نخست، زنان در شرایط جنگ از حمایت ویژه در برابر هرگونه تعرض به شرافت و کرامت برخوردارند؛ دوم، زنان نه صرفاً قربانیان منفعل جنگ، بلکه کنشگران فعال صلح و امنیت محسوب می‌شوند.

با این حال، پارادوکس تلخ این است که همان قدرت‌هایی که خود را حامیان این اسناد می‌خوانند، یعنی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین ناقضان سیستماتیک همین اصول بوده‌اند. شواهد این نقض را در نسل‌کشی

غزه، تجاوز به لبنان و اکنون در حملات به خاک ایران به وضوح مشاهده می‌کنیم. این واقعیت، ما را به یک ضرورت معرفت‌شناختی رهنمون می‌سازد: بهره‌گیری انتقادی از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای مستندسازی جنایات و پیگیری‌های حقوقی، اما در عین حال، عدم اتکای صرف به نهادهای بین‌المللی و تدوین الگوی بومی حمایت از زنان و خانواده مبتنی بر مبانی اسلامی و تجربیات تاریخی.

ب) ضرورت نظریه‌پردازی بومی: از قربانی‌انگاری تا کنشگری راهبردی رویکردهای غالب در مطالعات امنیتی غرب، زنان را عمدتاً در قالب قربانیان منفعل جنگ تصویر می‌کنند که نیاز به نجات و حمایت دارند. این رویکرد، که ریشه در فمینیسم لیبرال دارد، نه تنها کنشگری راهبردی زنان را نادیده می‌گیرد، بلکه اغلب به ابزاری برای توجیه مداخلات نظامی خارجی تحت عنوان «نجات زنان» تبدیل می‌شود.

در مقابل، اندیشه اسلامی و تجربه تاریخی ایران، الگوی متفاوتی ارائه می‌دهد. در این الگو، زنان نه قربانیان منفعل، بلکه کنشگران فعال مقاومت، بازسازی و بازتولید هویت ملی-مذهبی‌اند. الگوی ما حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) است که در سخت‌ترین شرایط پس از واقعه عاشورا، نه تنها تسلیم نشد، بلکه روایت حقیقت را زنده نگه داشت و

پیام قیام حسینی را به گوش تاریخ رساند. این الگوی کنشگری معنوی-اجتماعی، در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز به وضوح تجلی یافت و امروز نیز در برابر تجاوزات، همچنان زنده و پویاست.

• بخش دوم: تحلیل سه‌لایه‌ای تأثیرات تجاوز نظامی بر زنان و خانواده

لایه اول: آسیب‌های مستقیم و فوری در سطح اول، تجاوز نظامی آسیب‌های مستقیم و فوری بر زنان و خانواده‌ها وارد می‌کند. زنان باردار، مادران شیرده، کودکان خردسال و سالمندان که عمدتاً تحت مراقبت زنان قرار دارند، آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در شرایط بحران محسوب می‌شوند. اختلال در دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی، تهدید امنیت غذایی، و فشار روانی ناشی از ترس و نگرانی، مستقیماً بر سلامت جسمی و روانی مادران و در نتیجه بر کودکان تأثیر می‌گذارد.

این آسیب‌ها قابل اندازه‌گیری، مستندسازی و پیگیری حقوقی بین‌المللی هستند. از این رو، یکی از وظایف اساسی نظام حکمرانی، ایجاد سازوکارهای سیستماتیک برای ثبت، مستندسازی و پیگیری این آسیب‌ها در مراجع بین‌المللی است. این مستندسازی نه تنها برای احقاق حقوق قربانیان، بلکه برای افشای جنایات دشمن در عرصه افکار

عمومی جهانی نیز ضروری است. لایه دوم: آسیب‌های میان‌مدت ساختاری

در سطح دوم، جنگ موجب دگرگونی در ساختار اقتصادی و اجتماعی خانواده می‌شود. در بسیاری از موارد، شهادت، مجروحیت یا از دست رفتن فرصت‌های شغلی نان‌آور خانواده، تعادل اقتصادی و معیشتی خانواده را مختل می‌کند. در چنین شرایطی، زنان ناگزیر می‌شوند هم‌زمان چندین نقش را بر عهده گیرند؛ از مدیریت اقتصادی خانواده گرفته تا تداوم نقش‌های تربیتی، عاطفی و مراقبتی نسبت به فرزندان و سالمندان.

تجربه تاریخی جامعه ایران در دوران دفاع مقدس نشان داد که زنان ایرانی از ظرفیت بالایی برای ایفای این نقش‌های چندگانه برخوردارند و توانستند با اتکا به ایمان دینی، روحیه ایثار و شبکه‌های اجتماعی محلی، انسجام خانواده‌ها را حفظ کنند. با این حال، اتکا صرف به توانمندی‌های فردی زنان بدون ایجاد سازوکارهای نهادی حمایتی، نمی‌تواند راهبردی پایدار تلقی شود. از این رو، سیاست‌گذاری عمومی باید به سمت طراحی نظام‌های حمایتی پیش‌نگرانه حرکت کند؛ نظام‌هایی که بتوانند در شرایط بحران، از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها جلوگیری کنند



و بستر لازم برای بازسازی معیشت و ثبات روانی آنان را فراهم سازند. لایه سوم: جنگ شناختی و روانی علیه نهاد خانواده

عمیق ترین و پیچیده ترین سطح تأثیرات جنگ، در حوزه جنگ شناختی و روانی علیه نهاد خانواده رخ می دهد. در بسیاری از منازعات معاصر، هدف اصلی دشمن صرفاً تخریب زیرساخت های مادی نیست، بلکه تضعیف اراده اجتماعی، ایجاد احساس ناامنی روانی و فروپاشی اعتماد اجتماعی در میان مردم است.

در این چارچوب، خانواده به عنوان بنیادی ترین نهاد اجتماعی و کانون بازتولید هویت فرهنگی و دینی جامعه، به یکی از اهداف اصلی جنگ شناختی تبدیل می شود. ترویج شایعات، بزرگ نمایی تهدیدها، ایجاد اضطراب عمومی، و القای احساس بی ثباتی، از جمله ابزارهایی است که برای تضعیف روحیه جامعه به کار گرفته می شود. در این میان، زنان نقش محوری در حفظ تعادل عاطفی و روانی خانواده ایفا می کنند. مادران در بسیاری از مواقع نخستین مرجع آرامش بخشی به کودکان و سایر اعضای خانواده اند و می توانند با مدیریت هیجانات و انتقال امید و اعتماد، از گسترش اضطراب اجتماعی جلوگیری کنند. از این منظر، زنان نه تنها در معرض آسیب های جنگ روانی قرار دارند، بلکه خود یکی از مهم ترین خطوط دفاعی جامعه در برابر این نوع تهدید

محسوب می شوند.

• بخش سوم: الزامات سیاست گذاری برای تقویت تاب آوری خانواده در بحران

با توجه به این لایه های سه گانه تأثیرات جنگ، سیاست گذاری در حوزه زنان و خانواده باید از رویکردهای واکنشی و مقطعی عبور کرده و به سمت طراحی یک الگوی جامع حکمرانی برای حمایت از خانواده ها در شرایط بحران های امنیتی حرکت کند. در این چارچوب، چند محور راهبردی قابل طرح است.

نخست، تدوین «سند ملی امنیت انسانی خانواده در شرایط بحران» است. در بسیاری از اسناد بالادستی کشور، از جمله سیاست های کلی خانواده و سیاست های جمعیتی، بر تقویت بنیان خانواده تأکید شده است؛ با این حال، ابعاد مرتبط با امنیت انسانی خانواده در شرایط بحران و جنگ کمتر به صورت منسجم مورد توجه قرار گرفته است. تدوین چنین سندی می تواند ابعاد اقتصادی، بهداشتی، روانی، آموزشی و اجتماعی حمایت از خانواده ها در شرایط تهدید را به صورت یک چارچوب سیاستی منسجم تعریف کند.

دوم، ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان دستگاه های مختلف مسئول در حوزه مدیریت بحران است. در شرایط بحران های امنیتی، نهادهای متعددی از جمله دستگاه های امدادی، بهداشتی، اجتماعی، نظامی و مدیریتی

درگیر می شوند. در صورت فقدان یک سازوکار هماهنگ کننده، امکان بروز خلأ های حمایتی یا تداخل در وظایف دستگاه ها افزایش می یابد. از این رو، ایجاد یک سازوکار ملی هماهنگی میان دستگاه های مرتبط با حوزه زنان و خانواده در مدیریت بحران می تواند نقش مهمی در افزایش کارآمدی نظام حکمرانی ایفا کند.

سوم، تقویت سرمایه اجتماعی زنان در مدیریت بحران است. شبکه های مردمی زنان، تشکل های داوطلبانه، ظرفیت های محلی و نهادهای اجتماعی می توانند در آموزش خانواده ها، ارائه حمایت های روانی و اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند. تجربه های تاریخی نیز نشان داده است که مشارکت فعال زنان در چنین شبکه هایی می تواند به شکل گیری الگوهای بومی مقاومت اجتماعی و تاب آوری جمعی کمک کند.

چهارم، توجه به ظرفیت های قانون گذاری برای حمایت از خانواده ها در شرایط بحران است. نظام قانون گذاری می تواند با پیش بینی سازوکارهای حمایتی هدفمند برای خانواده های آسیب پذیر، از جمله حمایت های معیشتی، بیمه ای، آموزشی و روانی، زمینه کاهش آسیب های ناشی از بحران را فراهم سازد. همچنین بررسی ابعاد اجتماعی و خانوادگی تهدیدات امنیتی در فرآیندهای

قانون گذاری می تواند به ارتقای کیفیت سیاست گذاری ها در این حوزه کمک کند.

در نهایت، تجربه های تاریخی نشان می دهد که پایداری هر جامعه در برابر تهدیدات و بحران ها، بیش از هر چیز به استحکام نهاد خانواده وابسته است. جامعه ای که از خانواده های منسجم، امیدوار و برخوردار از سرمایه اجتماعی قوی بهره مند باشد، در برابر فشارهای بیرونی از ظرفیت تاب آوری بیشتری برخوردار خواهد بود.

از این منظر، تقویت بنیان خانواده و حمایت از زنان در شرایط بحران های امنیتی، صرفاً یک مسئله اجتماعی یا رفاهی نیست، بلکه یکی از مؤلفه های اساسی امنیت انسانی و پایداری ملی محسوب می شود. در چارچوب اندیشه اسلامی نیز زن نه صرفاً قربانی جنگ، بلکه محور صبر، پایداری و بازتولید امید در جامعه است؛ نقشی که در تاریخ اسلام با الگوی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) معنا یافته و در تجربه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز بارها تجلی پیدا کرده است.

بر همین اساس، می توان گفت که امنیت پایداری یک جامعه، از دل خانواده های مقاوم و آگاه شکل می گیرد؛ خانواده هایی که با تکیه بر ایمان، همبستگی اجتماعی و حکمرانی هوشمندانه، توان عبور از دشوارترین شرایط را دارند.

زن و جهاد؛ روایت یک حضور پنهان در متن تاریخ

سوده مهتاب پور - کارشناس ارشد حکمرانی



خانواده‌ای که پیوندهای آن نه صرفاً خونی، بلکه معنایی و غایتمند است. در چنین افقی، زن، تنها در نسبت با یک خانه کوچک تعریف نمی‌شود، بلکه در نسبت با این پیکره گسترده انسانی قرار می‌گیرد و نقش او در معنابخشی، از سطح خانواده زیستی به سطح جامعه به مثابه یک خانواده امتداد پیدا می‌کند. یکی از نکاتی که در این میان کمتر به آن توجه شده، نسبت این کنش زنانه با «تکوین» جهاد است. اگر جهاد را امری دائمی و ریشه‌دار در ساخت عالم بدانیم، آنگاه باید پرسید: این دوام چگونه ممکن می‌شود؟ چگونه انسانی می‌تواند در یک مسیر مستمر پرهزینه بایستد، اگر معنا، پیوسته‌دراو بازتولید نشود؟ اینجا است که نقش زن برجسته می‌شود؛ او نه در خط مقدم جنگ، بلکه در خط مقدم معنا ایستاده است. با این حال، می‌توان پرسید: آیا این خوانش، نوعی اغراق در نقش زن نیست؟ آیا نمی‌توان این معنا را مستقل از این ساحت نیز تولید کرد؟ یا اساساً، آیا نسبت دادن چنین جایگاهی به زن، او را به یک کارکرد تقلیل نمی‌دهد؟ این پرسش‌ها، امکان این فهم را فراهم می‌کند. زن، به واسطه نسبت وجودی‌اش با «زایش»، تنها حامل حیات زیستی نیست؛ او حامل و مولد معناست. معنایی که اگر نباشد، جهاد نیز از درون تهی می‌شود و به حرکتی بی‌افق و فرسایشی فروکاسته خواهد شد.

در جنگ رمضان، این نقش به نحوی تعیین‌کننده خود را نشان داد. زنانی که در متن خانواده ایستادند، نه فقط برای حفظ آرامش، بلکه برای تنظیم افق فهم. آنان با نحوه مواجهه خود با اضطراب، فقدان و انتظار، این پرسش بنیادین را پاسخ دادند که «چرا باید ایستاد؟» و مهم‌تر از آن، «در چه راهی باید ایستاد؟». این همان نقطه‌ای است که جهاد، از سطح کنش به سطح معنا ارتقا پیدا می‌کند. در اینجا، مقصود از «خانواده» را نیز باید از معنای محدود و رایج آن فراتر برد. در منطق بعثت، انسان‌ها صرفاً افراد پراکنده نیستند، بلکه در پرتو ایمان و جهت مشترک، به وحدتی زنده می‌رسند؛ وحدتی که آنان را به یک پیکره واحد تبدیل می‌کند. از این منظر، جامعه‌ای که حول حق شکل گرفته، صورتی از «خانواده» می‌یابد؛

خواندن و بازاندیشی در نسبت زن و جنگ، این بار مرا به تأملی متفاوت رساند؛ اینکه حتی مفاهیمی به ظاهر خشن و عینی چون جنگ و جهاد نیز، در لایه‌ای عمیق‌تر، داستان دارند داستانی که بدون فهم آن، ورود به حقیقت این پدیده‌ها ممکن نیست. داستانی از معنا؛ از اینکه چگونه کنش‌هایی که در ظاهر با سلاح و میدان تعریف می‌شوند، در باطن، برشانه‌های فهم و تفسیر انسان از عالم ایستاده‌اند.

این نخستین بار نبود که درباره جهاد می‌اندیشیدم، اما شاید اولین بار بود که آن را نه به مثابه یک «واقعۀ»، بلکه به مثابه یک «وضعیت دائمی» می‌دیدم. در منطق قرآن، جهاد یک لحظه تاریخی یا یک واکنش مقطعی نیست؛ بلکه نحوه‌ای از بودن در جهانی است که در آن، حق و باطل در کشاکشی مستمر قرار دارند. از این منظر، انسان همواره در میدان است؛ خواه این میدان، صحنه نبرد باشد یا درون ساحتی که باید در آن، معنای ایستادن را حفظ کرد.

اما این فهم، بدون توجه به یک ضلع مغفول، ناقص می‌ماند: زن. نه به عنوان یک کنشگر حاشیه‌ای، بلکه به عنوان عنصری که اساساً

تحلیل اصول مذاکرات ایران و آمریکا

چرا برخی مذاکرات موفق می شوند و برخی شکست می خورند؟

تحلیلی بر اصول اقتصادی و سیاسی موفقیت در مذاکرات ایران و آمریکا

انسبه رئیسی پژوهشگر همکار اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری استان فارس



مذاکره در روابط بین‌الملل ابزاری برای مدیریت تعارضها و تبدیل رقابت به همکاری است. با این حال، همه مذاکرات به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. تاریخ دیپلماسی نشان می‌دهد برخی گفت‌وگوها به توافق‌های ماندگار و اثرگذار ختم می‌شوند، در حالی که برخی دیگر پس از سال‌ها مذاکره بدون دستاورد مشخص متوقف می‌شوند. پرسش مهم این است که چه عواملی موفقیت یا شکست مذاکرات را تعیین می‌کند. پاسخ این پرسش را باید در مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی جست‌وجو کرد. روابط ایران و ایالات متحده آمریکا یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های دیپلماسی معاصر به شمار می‌رود. بیش از چهار دهه تنش سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و بی‌اعتمادی متقابل باعث شده است که هرگونه مذاکره میان دو کشور با حساسیت‌های داخلی و بین‌المللی فراوانی همراه باشد. با این حال، تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که حتی در شرایط تنش نیز امکان گفت‌وگو و دستیابی به توافق وجود دارد؛ به شرط آنکه اصول مشخصی در طراحی و مدیریت مذاکرات رعایت شود.

۱. واقع‌گرایی در سیاست خارجی

نخستین اصل در موفقیت مذاکرات، واقع‌گرایی در سیاست خارجی است. واقع‌گرایی به معنای تحلیل دقیق موازنه قدرت، ظرفیت‌های اقتصادی و شرایط نظام بین‌الملل است. مذاکراتی که بر اساس محاسبه دقیق منافع و هزینه‌ها شکل می‌گیرند، معمولاً احتمال موفقیت بیشتری دارند. در روابط ایران و آمریکا نیز هر دو طرف باید با درک محدودیت‌ها و فرصت‌های موجود، اهدافی واقع‌بینانه برای مذاکرات تعریف کنند. تجربه بسیاری از توافقات بین‌المللی نشان می‌دهد که توافق پایدار زمانی شکل می‌گیرد که طرفین بتوانند میان اهداف ایده‌آل و واقعیت‌های عملی توازن ایجاد کنند.

۲. توجه به پیامدهای اقتصادی مذاکرات

دومین اصل، توجه به پیامدهای اقتصادی مذاکرات است. در دنیای امروز، اقتصاد به یکی از مهم‌ترین محرک‌های سیاست خارجی تبدیل شده است. تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در سال‌های گذشته تأثیر قابل توجهی بر تجارت خارجی،

می‌گیرد. اجرای تعهدات مرحله‌ای، ایجاد سازوکارهای نظارتی و شفافیت در اجرای توافقات می‌تواند به تدریج این شکاف بی‌اعتمادی را کاهش دهد.

۴. انسجام داخلی در فرآیند تصمیم‌گیری

اصل چهارم، انسجام داخلی در فرآیند تصمیم‌گیری است. موفقیت در مذاکرات بین‌المللی تنها به مهارت تیم مذاکره‌کننده وابسته نیست، بلکه به میزان هماهنگی و اجماع در داخل کشور نیز بستگی دارد. زمانی که سیاست خارجی از حمایت نسبی نهادهای سیاسی و افکار عمومی برخوردار باشد، مذاکره‌کنندگان می‌توانند با قدرت بیشتری از منافع ملی دفاع کنند. در مقابل، اختلافات داخلی و پیام‌های متناقض می‌تواند موقعیت مذاکره‌کنندگان را تضعیف کند و طرف مقابل را نسبت به پایداری هر توافقی دچار تردید سازد. نقش دیپلماسی چندجانبه

در کنار این عوامل، دیپلماسی چندجانبه نیز می‌تواند نقش مهمی در موفقیت مذاکرات ایفا کند. پرونده‌های پیچیده بین‌المللی معمولاً تنها

به یک رابطه دوجانبه محدود نمی‌شوند و بازیگران منطقه‌ای و جهانی نیز در آن نقش دارند. استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و همکاری با سایر قدرت‌ها می‌تواند به ایجاد توازن در مذاکرات کمک کند و زمینه شکل‌گیری توافقی پایدارتر را فراهم آورد. تجربه توافقی هسته‌ای سال ۲۰۱۵ نشان داد که حضور چندین قدرت جهانی در روند مذاکره می‌تواند به شکل‌گیری سازوکارهای نظارتی و تضمین‌های بین‌المللی کمک کند. نتیجه‌گیری

با وجود این اصول، مذاکرات ایران و آمریکا با چالش‌های مهمی نیز روبه‌رو است. اختلاف دیدگاه‌ها درباره مسائل امنیتی و منطقه‌ای، فشارهای سیاسی داخلی در هر دو کشور و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه از جمله عواملی هستند که می‌توانند روند مذاکرات را پیچیده کنند. مدیریت این چالش‌ها نیازمند رویکردی بلندمدت، صبر دیپلماتیک و درک متقابل از منافع طرفین است. در نهایت، موفقیت هر مذاکره‌ای به توانایی طرفین در تبدیل تعارض به فرصت بستگی دارد.

از «دستور» تا «مشارکت»

«واکاوی پارادایم حکمروایی به مثابه درمان ساختاری اقتصاد ایران»

انسیه رئیسی پژوهشگر همکار اندیشگده حکمرانی و قانون گذاری استان فارس

چکیده

اقتصاد ایران در دهه اخیر با پدیده‌ای فراتر از تحریم و کمبود سرمایه دست‌وپنجه نرم می‌کند: بیماری تصمیم‌گیری‌های متمرکز، غیرشفاف و فاقد مسئولیت‌پذیری. این بیماری که ریشه در الگوی سنتی «حکمرانی دولتی» دارد، هزینه‌های گزافی را بر تولید، اشتغال و سرمایه‌اجتماعی تحمیل کرده است.

این مقاله با تشریح دقیق دو مفهوم «حکمرانی» و «حکمروایی»، نشان می‌دهد که چرا گذار به مدل شبکه‌ای و مشارکتی، نه یک انتخاب ایدئولوژیک، که یک ضرورت عینی برای افزایش بهره‌وری، کاهش فساد و بهبود فضای کسب‌وکار است.

بخش اول: تبارشناسی دو مفهوم؛ دو جهان متفاوت از اداره امور

برای درک بحران فعلی، نخست باید به سراغ تعاریف بنیادین رفت. اگرچه در ادبیات روزمره، «حکمرانی» و «حکمروایی» به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما در علوم سیاسی و مدیریت عمومی، این دو، دو پارادایم متضاد محسوب می‌شوند.

۱-۱. حکمرانی (Government)؛ میراث دولت‌ملت‌های مدرن

حکمرانی به مجموعه نهادهای، قوانین و رویه‌هایی گفته می‌شود که از طریق آنها قدرت سیاسی اعمال و امور عمومی اداره می‌شود. در این مدل که ریشه در نظریه‌های کلاسیک دولت دارد:

- قانون قدرت: دولت به‌عنوان بازیگر مسلط و انحصاری.

- جهت تصمیم‌گیری: از بالا به پایین (Top-Down) و سلسله‌مراتبی.



- نقش شهروندان: گیرنده خدمات و تابع قوانین، نه حضور فعال همه ذی‌نفعان در تصمیم‌سازی. شریک در تصمیم‌سازی. تمام مراحل سیاست‌گذاری. به‌ویژه در حوزه‌های کلان
- مبناي مشروعیت: قانون پاسخگوئی (Accountability): اقتصادی، نشان می‌دهد که اساسی و ساختارهای رسمی سازوکارهای روشن برای اتکای صرف به الگوی حکمرانی قدرت. بازخواست تصمیم‌گیرندگان. دستوری، در سه حوزه کلیدی

- مهم‌ترین آسیب این مدل در عرصه اقتصاد: شفافیت (Transparency): با شکست ساختاری مواجه دسترسی آزاد و برابر به اطلاعات شده است:

ایجاد «شکاف اطلاعاتی» و داده‌های کلیدی.

- میان تصمیم‌گیرنده و بستر حاکمیت قانون (Rule of Law): ارزی اجراست. وقتی وزارتخانه‌ای قوانینی که برای همگان، از نرخ ارز، به‌عنوان مهم‌ترین در تهران، نرخ سود تسهیلات جمله خود دولت، الزام‌آور متغیر قیمتی اقتصاد ایران، طی دو دهه اخیر همواره

- در سیستم و بلوچستان ۱۰ اجماع‌گرایی (Consensus): موضوع تصمیم‌گیری‌های متمرکز و بعضاً یک‌شبه بوده است. از «تکنر سازی» تا «نیم» و «مرکز مبادله»، هر بار نه تحمیل رأی اکثریت.

- ۲-۱. حکمروایی (Governance): نکته کلیدی: حکمروایی به یک نهاد واحد (دولت یا بانک مرکزی) بدون مشارکت فعال صادرکنندگان، واردکنندگان و فعالان بازار، نرخ جدیدی را به «تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده» ابلاغ کرده است. نتیجه؟ ایجاد

- تصمیم‌گیری از آن، تصمیم‌گیری از انحصار است. دولتی که در حکمروایی رانت‌های کلان، شکل‌گیری دولت خارج شده و به‌بستر موفق است، دولتی است بازارهای موازی، و از همه همکاری سه‌ضلعی «دولت-که «قایق را نمی‌راند، بلکه مهم‌تر، بی‌اعتمادی مزمن

- جهت تصمیم‌گیری: از بخش خصوصی-جامعه بادهان‌ها را تنظیم می‌کند». فعالان اقتصادی به هرگونه مدنی» منتقل می‌شود. -بخش دوم: کاربری در شرایط برنامه‌ریزی میان‌مدت. یک ایران و مهاجرت اجباری شاخص‌های کلیدی آن عبارتند از: ایران؛ چرا مدل سنتی به تولیدکننده پوشاک در تبریز

نمی‌داند که سه ماه بعد، نرخ ارزی که بهای تمام‌شده او را تعیین می‌کند، در چه سطحی خواهد بود. این «نبود پیش‌بینی‌پذیری»، سمی کشنده‌تر از خود تحریم است.

۲-۲. حوزه تصمیم‌گیری درآمدی و معیشتی (دستمزد و مالیات)

هر ساله با نزدیک شدن به فصل تعیین حداقل دستمزد، شاهد کشمکشی طولانی و فرسایشی میان نمایندگان کارگری، کارفرمای و دولت در شورای عالی کار هستیم. اما این شورا، به دلیل ضعف ساختاری تشکلهای و نبود داده‌های شفاف از سبد هزینه خانوار و بهره‌وری واقعی کارگاه‌ها، معمولاً به توافقی شکننده می‌رسد که نه رضایت کارگر را جلب می‌کند و نه فشار هزینه‌ای قابل‌تحملی برای کارفرما ایجاد می‌کند. در مدل حکمروایی، این گونه مسائل از طریق «میزهای گفتگوی اجتماعی» در سطح هراستان یا هر صنعت حل می‌شود، جایی که داده‌های محلی (نرخ تورم منطقه، بهره‌وری کارخانه، قیمت مسکن شهری) مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد، نه آمارهای میانگین کشوری که واقعیت را پنهان می‌کنند.

۳-۲. حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست (مطالعه موردی: بحران آب)

شاید در نگاه نخست، بحران آب و خشکی دریاچه ارومیه، یک مسئله زیست‌محیطی به نظر برسد، اما این بحران، نماد تمام‌عیار شکست حکمرانی متمرکز است. تصمیم‌گیری برای تخصیص آب در حوزه آبریز دریاچه ارومیه، طی دهه‌های گذشته، صرفاً در ستادهای مرکزی و بدون حضور کشاورزان، صنعتگران منطقه و نمایندگان جوامع محلی صورت گرفته است. نتیجه، خشک شدن بزرگترین دریاچه داخلی ایران و مهاجرت اجباری صدها هزار روستایی



حکمروایی، وجود «بازیگران غیردولتی توانمند» است. اما متأسفانه بسیاری از اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های صنفی و کانون‌های کارگری، یا وابسته به دولت هستند یا از توانایی فنی و مشروعیت مردمی کافی برخوردار نیستند. پیش از واگذاری اختیار، باید این نهادها از درون اصلاح شوند و به مراکز کارشناسی واقعی بدل گردند. ۳-۴. نبود زیرساخت داده‌ای یکپارچه و شفاف

شفافیت بدون داده، یک شعار توخالی است. در حال حاضر، سامانه‌های مالیاتی، گمرکی، بانکی و تأمین اجتماعی به صورت جزیره‌ای فعالیت می‌کنند و دسترسی عموم به داده‌های خام (حتی به صورت انبوه) امکان پذیر نیست. راه‌اندازی «درگاه ملی داده‌های اقتصادی» یک نیاز فوری است که متأسفانه در بودجه‌های سالانه، اعتبار کافی برای آن دیده نمی‌شود.

۴-۴. نبود فرهنگ مشارکت جویی و مدارای سیاسی
حکمروایی نیازمند «تحمل مخالف» و «گفتگوی صادقانه» است. در فضای کنونی جامعه ایران، چه در سطح حاکمیت و چه در میان گروه‌های اجتماعی، ظرفیت تحمل نقد و شنیدن صدای دیگری کاهش یافته است.

سرمایه در مدل حکمروایی، اعتصابات کارگری یا تعطیلی کارگاه‌ها نه به عنوان «تهدید» که به عنوان «زنگ خطر» برای اصلاح فرآیندها تلقی می‌شود. تشکیل شوراهای حل اختلاف صنفی با حضور نمایندگان منتخب کارگران و کارفرمایان در هر استان، می‌تواند شمار پرونده‌های قضایی کار را کاهش دهد و به تبع آن، هزینه دادرسی و زمان ازدست‌رفته تولید را به حداقل برساند.

بخش چهارم: موانع و چالش‌های پیش‌روی گذار (رویکرد واقع‌بینانه) هرگونه اصلاح ساختاری، با مقاومت روبه‌رو می‌شود. مهم‌ترین موانع در مسیر حرکت از حکمرانی به حکمروایی در ایران عبارتند از:

۱-۴. میراث تاریخی تمرکزگرایی
ایران از دوران باستان تاکنون، دولتی مقتدر و متمرکز داشته است. این میراث فرهنگی، واگذاری قدرت به نهادهای محلی را با مقاومت ذهنی و نهادی مواجه می‌کند. بسیاری از مدیران ارشد، به غلط «تمرکز» را مساوی با «قدرت مؤثر» می‌دانند و تفویض اختیار را تضعیف کشور تعبیر می‌کنند.

۲-۴. ضعف ساختاری تشکلهای صنفی و مدنی
یکی از پیش‌شرط‌های اساسی

بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۲۳ خود، شاخص «کنترل فساد» ایران را در رتبه‌ای پایین‌تر از میانگین منطقه ارزیابی کرده است. یکی از مهم‌ترین عوامل فساد در اقتصاد ایران، «عدم شفافیت در تخصیص منابع» (ارز دولتی، یارانه‌های پنهان انرژی، قراردادهای بزرگ دولتی) است. اجرای کامل قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، که متأسفانه پس از ابلاغ در سال ۱۳۸۸ به‌درستی اجرا نشده، می‌تواند به‌تنهایی فساد را تا ۳۰ درصد کاهش دهد (برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس).

۳-۳. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی (و داخلی)

سرمایه‌گذار خارجی پیش از ورود به یک کشور، سه سوال دارد: (۱) قوانین پایدار است؟ (۲) اگر اختلافی پیش آید، مرجع حل اختلاف مستقل است؟ (۳) آیا می‌توانم به داده‌های رسمی دسترسی داشته باشم؟ هر سه این مؤلفه‌ها، زیرمجموعه‌ای از «حکمروایی خوب» هستند. در شرایط فعلی که برجام نیز در هاله‌ای از ابهام است، بهبود شاخص‌های حکمروایی، ارزان‌ترین و مؤثرترین راهکار برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، چرا که نیازی به توافق بین‌المللی جدید ندارد و کاملاً در اختیار اراده داخلی است.

۴-۳. بهبود فضای گفتگوی کار و

حکمروایی آب، یعنی تشکیل کارگروه‌های استانی با حضور همه ذی‌نفعان که هر کدام بخشی از مسئولیت و نیز بخشی از راه‌حل را بر عهده می‌گیرند. تجربه موفق مدیریت آب در استان یزد (با مشارکت کشاورزان در طرح‌های آبیاری نوین) نشان می‌دهد که وقتی مردم صاحب تصمیم شوند، هزینه نظارت کاهش و بهره‌وری افزایش می‌یابد.

بخش سوم: حکمروایی در ترازوی کارایی اقتصادی؛ مزایای کمی و کیفی اگر بخواهیم از کلی‌گویی خارج شویم و به زبان اعداد و ارقام سخن بگوییم، گذار به حکمروایی، حداقل چهار مزیت قابل اندازه‌گیری برای اقتصاد ایران به همراه داشت:

۱-۳. کاهش هزینه‌های مبادله (Transaction Costs)

بر اساس گزارش اتاق بازرگانی تهران، متوسط زمان دریافت مجوزهای کسب و کار در ایران حدود ۷۲ روز است، در حالی که این رقم در کشورهای با حکمروایی پیشرفته (مانند کره جنوبی) به کمتر از ۱۰ روز رسیده است. تفویض اختیار صدور مجوزهای محلی به استانداری‌ها و اتاق‌های اصناف با نظارت شفاف، می‌تواند این زمان را حداقل به ۲۵ روز کاهش دهد که معادل صرفه‌جویی میلیاردی برای تولیدکنندگان است. ۲-۳. کاهش فساد و رانت‌خواری



انديشگدهای حکمرانی وقانون گذاری استانی



حراه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی
@HOKMRAH
شماره ۲۹

انديشگدهای حکمرانی وقانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۶ تیر ۱۴۰۵
۲ صفر ۱۴۴۷
۱۷ جولای ۲۰۲۶
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی شماره ۲۹

@HOKMRAH



نگاهی به ابعاد انسانی و حقوقی حمله به مخازن آب شهرستان سیریک

منصوره صفرپور، کارشناس حقوقی موسسه صیانت از حقوق زنان



صرفاً یک خطای عملیاتی یا خسارت جانبی تلقی نمی‌شود، بلکه از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه در زمره جدی‌ترین موارد نقض قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد؛ اقدامی که می‌بایست در چارچوب جنایت جنگی مورد ارزیابی قرار گیرد. این جنایت تا آنجا اهمیت دارد که حتی در فرضی که هدف قرار دادن این تأسیسات ناشی از اشتباه بوده باشد، همچنان ضرورت انجام یک تحقیق مستقل، جامع و شفاف برای روشن شدن نحوه انتخاب هدف، میزان رعایت اصول بنیادین احتیاط و تناسب، و تعیین مسئولیت عاملان حمله به‌طور جدی مطرح است. از این رو، مسئله صرفاً به تخریب دو مخزن آب محدود نمی‌شود، بلکه با نقض سیستماتیک قواعد بنیادین حمایت از غیرنظامیان در تجاوزات آمریکا مواجه هستیم؛ نقض‌هایی که در موارد متعدد و به‌صورت تکرارشونده از آغاز تجاوز رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در ۹ اسفند ۱۴۰۴ بارها گزارش شده‌اند و نمی‌توان آنها را صرفاً به یک حادثه منفرد تقلیل داد. این وضعیت مستلزم پیگیری‌های بین‌المللی در دیوان لاهه و پاسخگو کردن متجاوزان است و نباید بدون پیگیری جدی نادیده گرفته شود.

آب بمانی و کوهستک صرفاً دو سازه فنی نبودند؛ این تأسیسات بخشی از شبکه تأمین آب آشامیدنی بیش از ۲۰ هزار نفر را تشکیل می‌دادند و از این رو حمله به آنها از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها بر اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی تأکید دارند. تأسیسات آب‌رسانی که برای بقای جمعیت غیرنظامی ضروری هستند، از جمله زیرساخت‌هایی به شمار می‌روند که از حمایت ویژه برخوردارند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه نه تنها حمله عمدی به چنین تأسیساتی را ممنوع می‌داند، بلکه طرف‌های درگیر را موظف می‌کند در طراحی و اجرای عملیات نظامی از وارد آمدن آسیب به منابع حیاتی زندگی غیرنظامیان نیز جلوگیری کنند. آب صرفاً یک خدمت عمومی نیست؛ شرط اولیه بقاست. قطع دسترسی هزاران نفر به آب آشامیدنی در منطقه‌ای گرم و کم‌آب، صرف‌نظر از مدت زمان آن، پیامدهایی فراتر از خسارت فیزیکی به یک سازه دارد. این اقدام سلامت عمومی، امنیت انسانی و کرامت مردم عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف قرار دادن آگاهانه تأسیسات غیرنظامی و مخازن آبی که تأمین آب آشامیدنی،

محل حادثه، به این نتیجه رسیده است که دو سازه مورد اصابت، بخشی از زیرساخت ذخیره و توزیع آب آشامیدنی بوده‌اند و در اطراف آنها زیرساخت یا تأسیسات مهم دیگری مشاهده نمی‌شود. به نوشته نیویورک تایمز، هدف قرار گرفتن ساختمان‌هایی دور از سایر تأسیسات و اصابت دقیق به مرکز سقف آنها از جمله قرائنی است که با یک حمله هدایت‌شده و دقیق (Precision Strike) سازگار است. در عین حال، سخنگوی فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) اعلام کرده است که از گزارش‌های مربوط به آسیب دیدن این تأسیسات اطلاع دارد اما توضیح بیشتری درباره این موضوع ارائه نکرده است. از سوی دیگر براساس قطعات منتشرشده توسط خبرگزاری تسنیم، پژوهشگران مستقل بقایا را متعلق به بمب هدایت‌شونده GBU-۳۹ دانسته‌اند. این بمب حدود ۲۵۰ پوند وزن دارد و برای حملات دقیق با تخریب محدود اطراف هدف طراحی شده است. تمام شواهد نشان از هدفمند بودن بمباران مخازن آب شرب داشته و احتمال خطای انسانی را رد می‌کند.

آنچه این حادثه را از سطح یک حمله نظامی فراتر می‌برد، هدف قرار گرفتن زیرساختی است که حیات مردم به آن وابسته است. مخازن

در بامداد روز چهارشنبه ۲۰ خردادماه ۱۴۰۵ و در پی حملات تروریستی رژیم آمریکا به جنوب ایران، دو مخزن آب در منطقه بمانی و کوهستک از توابع شهرستان سیریک در استان هرمزگان مورد هدف مستقیم قرار گرفت؛ تجاوزی که فراتر از یک هدف نظامی یا یک عملیات جنگی، مستقیماً زندگی روزمره غیرنظامیان را مورد هدف قرار داده است. بر اساس گزارش‌های رسمی، در جریان این حمله دو مخزن ذخیره آب با ظرفیت‌های ۵۰۰ و ۲ هزار مترمکعب تخریب شدند و جریان آب شرب شهر کوهستک و ۱۰ روستای اطراف به‌طور کامل قطع شد. حملات علیه زیرساخت‌های حیاتی این منطقه زندگی بیش از ۲۰ هزار نفر را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه با تلاش نیروهای فنی و ایجاد یک خط لوله موقت، آب‌رسانی پس از حدود ۱۲ ساعت از سرگرفته شد، اما همین چند ساعت نیز برای ساکنان منطقه‌ای که دمای هوا در آن گاه به ۴۰ تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد، می‌تواند مخاطرات جدی بهداشتی و انسانی به همراه داشته باشد. اهمیت این حادثه زمانی بیشتر آشکار می‌شود که تیم تحقیقات بصری روزنامه نیویورک تایمز با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای، عکس‌ها و ویدئوهای منتشرشده از